

توافق وین: تداوم یا تغییر در دیپلماسی هسته‌ای؟

احمد سلطانی نژاد^۱

استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

سهیل گودرزی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

مصطفی نجفی

کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱ - تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۲۷)

چکیده

روند طولانی مذاکرات میان ایران و پنج قدرت جهانی بر سر مناقشه‌ی هسته‌ای در فرآیندی دوازده ساله، پس از بیست و سه ماه مذاکره میان ایران و شش قدرت جهانی نهایتاً به امضای توافق جامع هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و اعضای دائم شورای امنیت ملل متحد انجامید. توافقی که ضمن به رسمیت شناختن حق برخورداری و استفاده از انرژی هسته‌ای برای ایران، متضمن برنامه‌ای مشترک برای رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نیز هست. فارغ از تبعات توافق هسته‌ای و برآوردهای اولیه از توافق و مزایا و معایب آن برای کشور؛ نقش و تأثیر دیپلماسی و مشی سیاست خارجی که از سوی دولت یازدهم در باب این موضوع در پیش گرفته شده است نیز از جمله مولفه‌هایی محسوب می‌شود که می‌باید در نظر آورده شوند. بر این اساس سوال اصلی نوشتار حاضر این است که آیا رسیدن به نقطه‌ی تفاهم برای

Email: soltani@modares.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

حل پرونده هسته‌ای در دوره‌ی حاکمیت گفتمان اعتدال بر سیاست خارجی ایران، نمود تغییری مشخص در دیپلماسی هسته‌ای است یا صرفاً تداوم رویکردهای گذشته در شرایط نوین است؟ مقاله حاضر از رهگذر مطالعه تحلیلی- علی روندهای دیپلماسی در دو دوره اصلاحات و اعتدال در پی طرح این فرضیه است که با عنایت به روندهای سیاسی و دیپلماتیک منتهی به توافق وین، به نظر می‌رسد دیپلماسی دولت یازدهم پیش از آن‌که نشان از تحولی ماهوی در سیاست خارجی و ارائه‌ی مدل جدیدی از دیپلماسی ایرانی داشته باشد، نمود گسست از رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی دوره پیشین (۱۳۹۲-۱۳۸۴) و بازگشت به سیاست تنش زدایی و اعتمادسازی با غرب است که در اوایل دهه‌ی هشتاد نیز تجربه شده است. اساس و راهبرد سیاست خارجی دولت یازدهم در موضوع هسته‌ای بر اعتمادسازی، تنش‌زدایی و تعامل مدیریت شده با غرب به‌منظور رفع بی‌اعتمادی و بدبینی‌ها نسبت به برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران استوار بوده است؛ همان چیزی که در دولت هشتم و اولین دوره مذاکرات هسته‌ای نیز از سوی ایران برای حل معضل هسته‌ای در پیش گرفته شد. اما در عین حال تاکتیک و مکانیسم‌های این دیپلماسی در نوع خود بدیع و بی‌نظیر می‌نمایند. در همین راستا و با عنایت به مختصات دیپلماسی منتهی به برجام به نظر می‌رسد این امر نمود تلفیقی از تداوم و تغییر در دیپلماسی ایرانی طی سال‌های اخیر است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، دیپلماسی هسته‌ای، تنش زدایی، اعتدال، اعتماد سازی، ایران

مقدمه

پرونده هسته‌ای ایران که از سال ۲۰۰۳ تاکنون همواره مورد توجه رسانه‌ها و سیاستمداران جهان بوده است بیش از هر موضوع دیگری در دهه‌ی گذشته محل مباحثات سیاسی و آکادمیک محسوب می‌شد.^۱ مناقشه‌ی هسته‌ای میان ایران و غرب دوازده سال گذشته علاوه بر ایران به عنوان کشوری که خواهان به رسمیت شناخته شدن حق برخورداری از چرخه سوخت اتمی و تمام فعالیت‌های صلح آمیز مرتبط با آن است از سوی بسیاری از کشورهای جهان نیز مورد توجه قرار داشته است. از سال ۲۰۰۳ تاکنون برنامه هسته‌ای ایران و چگونگی برخورد با آن جزئی ثابت از مناظرات و برنامه‌های اعلامی از سوی کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده و همچنین سیاستمداران اسرائیل بوده است. روسیه، چین، اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه‌ای نیز هر یک به نوبه‌ی خود ملاحظات و سیاست‌های خاصی در قبال آن در پیش گرفته‌اند. به جرأت می‌توان ادعا کرد هیچ پرونده ملی تاکنون نظیر پرونده هسته‌ای ایران در کانون توجه جهانی قرار نداشته است.

فراز و فرود پرونده هسته‌ای ایران طی مناقشه‌ای دوازده ساله نهایتاً به توافقی جامع میان ایران و ۵+۱ انجامید و بر اساس آن ایران ضمن حفظ چرخه سوخت، در مقابل رفع تحریم‌های بین‌المللی دوره‌ای از محدودیت ده ساله را بر صنایع هسته‌ای خویش اعمال خواهد کرد. جدا از مکانیسم‌ها و مفاد برنامه اقدام مشترک و توافق حاصل شده میان ایران و غرب در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که توافق مذکور ره‌آورد تجدید نظر در مواضع خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و نمود تغییر در سیاست خارجی آن بر حسب گفتمان اعتدال‌گرایی می‌باشد. اما بررسی مفهوم اعتدال و کاربست آن بر سیاست خارجی و مشخصاً مذاکرات هسته‌ای نشان می‌دهد که اعتدال مدنظر دولت یازدهم

^۱ - برای مثال جستجوی ساده عبارت Iran Nuclear Deal در موتور جستجوی گوگل، چهل و نه میلیون و هفتصد هزار رکورد اطلاعاتی را به کاربر معرفی می‌کند.

دست‌کم در زمینه راهبرد مذاکرات هسته‌ای مبین نوعی بازگشت به سیاست‌های دهه‌ی ۱۳۸۰ شمسی و تلاش برای اعتماد سازی جهانی نسبت به فعالیت هسته‌ای ایران و همچنین گشودن باب مذاکره و تنش زدایی با غرب (حداقل در زمینه مسئله هسته‌ای) است. بر این اساس مقاله حاضر ضمن بررسی جامع و در عین حال مختصر از صنعت هسته‌ای در ایران تاریخی مختصر از روند هسته‌ای شدن و نیز موضع قدرت‌های جهانی در قبال این مسئله از آغاز تاکنون ارائه داده و در راستای پاسخ به پرسش بنیادین پژوهش و اثبات فرض اولیه خود مبنی بر همپوشانی سیاست هسته‌ای دولت یازدهم با روند تنش‌زدایی دولت هشتم و تداوم این سیاست در حل موضوع هسته‌ای به بررسی دیپلماسی هسته‌ای دولت هشتم (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و ویژگی‌های بارز آن می‌پردازد.

در ادامه دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم از ابتدای آغاز به کار تا توافق وین مورد بررسی قرار گرفته و ضمن توجه به ویژگی‌ها و نکات خاص مطرح شده در این دوره که به حل مناقشه‌ی هسته‌ای انجامیده‌اند؛ تداوم و یا تغییر در سیاست هسته‌ای و دیپلماسی مرتبط با این موضوع در دو برهه‌ی مورد نظر (دولت هشتم و دولت یازدهم) مورد بررسی قرار گرفته و از این رهگذر اثبات یا رد فرض اولیه در قالب نتیجه‌ی پژوهش به انجام می‌رسد. تردیدی نیست که دیپلماسی منتهی به برجام به لحاظ تاکتیک و فرم و محتوا متفاوت از دیپلماسی دولت هشتم در این زمینه بوده و حصول تفاهم وین به تمامه ناشی از بازگشت به سیاست‌های اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰ شمسی نیست؛ چراکه در صورت کارآمدی دیپلماسی مذکور مناقشه هسته‌ای نیز در همان دوره حل و فصل می‌شد. به عبارت دیگر دولت یازدهم به لحاظ راهبردی درصدد بازتعریف دیپلماسی و سیاست خارجی خود در محور تنش زدایی و اعتماد سازی اما از رهگذر مکانیسم‌ها و راهبردهای متفاوتی برآمده است.

چارچوب مفهومی: تداوم و تغییر در دیپلماسی

سیاست خارجی کشورها عرصه تداوم و تغییر است؛ تداوم سیاست خارجی ناشی

از موقعیت خاص عوامل ساختاری آنها بوده و تغییر آن ریشه در تحول حادث شده در نقش‌ها، رویکردها، شرایط محیطی و پیرامونی، اقتضائات زمانی و مکانی دارد. هرچند سیاست خارجی یک کشور از فهم کلان در مورد منافع ملی و حیاتی، امنیت ملی، هویت ملی، ارزش‌های اساسی و منابع قدرت آن کشور سرچشمه می‌گیرد، روش‌های دستیابی به چنین اهداف راهبردی و کلانی متفاوت است. بر این اساس در مطالعه سیاست خارجی هر واحد سیاسی می‌توان دو مقوله تداوم و تغییر را از هم بازشناخت که اولی متأثر از عوامل ساختاری بوده و دومی منبث از عوامل مربوط به وضعیت. عوامل ساختاری که خود در سه عامل کلان ساختار جغرافیایی، سرنوشت تاریخی و وضعیت قدرت ملی خلاصه می‌شود، مبین تداوم در اصول و راهبردهای کلان سیاست خارجی بوده و عوامل مربوط به وضعیت که مستلزم دگرگونی در محیط سیاسی و تغییر در ساخت نخبگان سیاسی است نمود تغییر در تاکتیک‌ها، روش‌ها و رویه‌های دیپلماسی محسوب می‌شود. (سجادپور، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۶)

در این راستا دگرگونی در متن و زمینه فعالیت‌های بین‌المللی و نیز تغییر شرایط و مقتضیات و فضای محیطی منطقه‌ای؛ ارتقای ظرفیت کنش‌گری، پویایی و انعطاف در سیاست خارجی در عین حفظ اصول و قواعد راهبردی رفتار خارجی؛ تدبیر، خردمندی، عقلانیت و محاسبه واقع‌بینانه برای پیشبرد مواضع اصولی در چارچوب حفظ اصول در کنار تعامل سازنده در عرصه جهانی و نهایتاً تغییر دولت و کارگزاران سیاست خارجی یا نگرش‌های حاکم بر کشور از جمله اصلی‌ترین شرایط وقوع تغییر (در سطح تاکتیک‌ها) در زمینه دیپلماسی و رفتار خارجی به‌شمار می‌آید. (دهشیری، ۱۳۹۲)

درخصوص اهداف تغییر تاکتیک در سیاست خارجی می‌توان به هدف‌گذاری‌هایی از قبیل نخست، تعادل‌سازی، مدیریت بحران و تلاش برای برون‌رفت از بن‌بست و اصلاح معضل یا مشکل سیاست خارجی از رهگذر متعادل‌سازی رفتارهای دیپلماتیک. دوم، مدیریت زمان به معنای تلاش برای رفع چالش‌ها و تهدیدات و زدودن برخی

ذهنیت‌های منفی، بهره‌گیری از فرصت‌های جدید و فرصت‌زایی و فرصت‌سازی یا ایجاد فرصت‌های نوین. سوم، فضا‌سازی، گفتمان‌سازی و تصویرسازی به معنای ایجاد فضای ابتکار، خلاقیت و نوآوری در تعامل سازنده، تغییر فضای بازی به گونه‌ای که خود تعیین‌کننده نوع و نحوه بازی دیگران باشیم، تلاش برای تصحیح محاسبات غرب و ایجاد درک و شناخت مناسب برای اعتمادآفرینی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی بین‌المللی. و چهارم خودساماندهی به معنای تجهیز و تدارک برای بسیج امکانات و چاره‌اندیشی متناسب با حوادث روز منطقه و جهان با هدف بهبود شرایط، تغییر در موازنه قدرت و برهم خوردن معادلات منطقه‌ای به نفع صلح پایدار و عادلانه و رقم زدن آینده‌ای روشن اشاره کرد.

در خصوص روش‌های تغییر تاکتیک می‌توان سه روش زیر را مورد توجه قرار داد؛ نخست، تغییر تاکتیک رفتاری از طریق مذاکره و گفت‌وگو و اتخاذ رویکرد آشتی‌جویانه و متعادل دوم، تغییر تاکتیک گفتاری از طریق اصلاح بازنمودها و لحن گفتاری، اظهارنظرهای احتیاط‌آمیز، تصحیح کلمات و اصطلاحات و کاربرد ادبیات مناسب در سیاست خارجی و تولید گفتمان متناسب با تحولات منطقه و جهان در چارچوب راهبرد تعامل سازنده و مؤثر و سرانجام سوم، تغییر تاکتیک عملی با اتخاذ رویکردهای عملیاتی و دیپلماسی نتیجه‌بخش در چارچوب زمانی مشخص و به‌کارگیری رهیافت ایجابی و تعامل‌گرایانه برای مدیریت اقدام و مهارت دیپلماتیک در بهره‌گیری از عنصر زمان، البته تمامی این نرمش‌های رفتاری، گفتاری و عملی باید در چارچوب منافع ملی و اصول ثابت سیاست خارجی به مثابه عوامل مقوم و تداوم بخش سیاست خارجی یک واحد سیاسی صورت پذیرد. (همان)

مناقشه هسته‌ای ایران: فرایند و مختصات

فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دوران پهلوی دوم و از اواخر دهه ۵۰ میلادی با همکاری ایالات متحده، به‌عنوان بخشی از برنامه «اتم برای صلح» آیزنهاور رئیس‌جمهور

ایالات متحده آغاز شد (Jahanpour: 2007). با شروع فعالیت‌های هسته‌ای ایران، محمدرضا شاه پهلوی برنامه‌های بلندپروازانه‌ای را برای توسعه و گسترش برنامه هسته‌ای ایران در نظر گرفت؛ به طوری که در نظر داشت حدود ۱۰ الی ۲۰ راکتور هسته‌ای را جهت تولید بیست هزار مگابایت برق هسته‌ای تا سال ۱۹۹۴ راه‌اندازی کند (Kerr, 2012: 1). در سال ۱۹۶۸ نیز ایران به‌عنوان یکی از نخستین امضاکنندگان، موافقت‌نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۱ را امضا نمود و متعاقب آن در سال ۱۹۷۴ شاه ایران تشکیل سازمان انرژی اتمی را اعلام نمود. فعالیت‌های هسته‌ای ایران و همکاری‌های هسته‌ای حکومت پهلوی با ایالات متحده و اروپایی‌ها ادامه داشت و به‌خوبی پیش می‌رفت تا اینکه با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، همه فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای ایران متوقف شد (Kibaroglu, 2007: 225-233).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تصمیم گرفت همچنان به عضویت و پایبندی خود در معاهده منع گسترش و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، موافقت‌نامه پادمان و اساسنامه آژانس ادامه دهد. با وجود این حسن نیت، سرنوشت خوبی در انتظار قراردادهای هسته‌ای ایران نبود. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کشورهای غربی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خود از جمله ساخت نیروگاه بوشهر را به حالت تعلیق درآوردند. شرکت زیمنس، حاضر به تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر نشد و سایر کشورهای غربی و ایالات متحده نیز از انتقال هرگونه تجهیزات و فناوری هسته‌ای به جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند (علیخانی، ۱۳۸۶).

متعاقب پیروزی انقلاب و فسخ یک‌طرفه قراردادهای تأسیس نیروگاه‌های اتمی از سوی شرکای غربی، تا اواسط دهه ۱۹۸۰ نظام نوپای ایران تلاش‌های علمی بسیاری برای دستیابی به انرژی هسته‌ای غیر نظامی به عمل آورده و همچنین موافقت‌نامه‌های بلند مدت همکاری با پاکستان و چین به امضا رساند (Shanoon, 2005: 2-3) اما با

^۱- Non-Proliferation Treaty: NPT

آغاز جنگ تحمیلی فعالیت‌های هسته‌ای ایران به دلیل شرایط جنگی حاکم بر کشور تقریباً به‌طور کامل متوقف شد.

پس از پایان جنگ تحمیلی، ایران خواستار تکمیل نیروگاه بوشهر توسط شرکت پیمانکار آلمانی شد، که البته این درخواست با مخالفت آلمان روبرو شده و به نتیجه نرسید. در ۱۹۹۵ روسیه در چارچوب موافقت‌نامه‌ی ۱۹۹۲ خود با ایران در موضوع همکاری کامل هسته‌ای، تعهد به بازدهی رساندن نیروگاه بوشهر را پذیرفت (Hunter, 2010:64). در سال ۱۹۹۵ و متعاقب موافقت‌نامه مذکور، دولت وقت ایران یک قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری با وزارت انرژی روسیه جهت تکمیل پروژه رآکتور آب سبک در بوشهر به امضا رساند. واکنش منفی ایالات متحده به این توافق دور از ذهن نبود، چرا که به زعم کاخ سفید این توافق به ایران امکان می‌داد تا از سوخت مصرف شده به پلوتونیوم و نهایتاً پتانسیل لازم برای دستیابی به تسلیحات اتمی دست یابد. اما به رغم مخالفت‌ها و تلاش‌های طولانی برای فسخ این توافق، در ۲۷ فوریه ۲۰۰۵ قراردادی در زمینه عرضه‌ی سوخت هسته‌ای میان ایران و روسیه به امضا رسید. (Shanoon.2005:2-3).

در دولت هشتم (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، برای اولین بار در آگوست ۲۰۰۳ فرانسه، آلمان و انگلیس با ارسال نامه‌ای مشترک به وزیر وقت امور خارجه ایران (کمال خرازی) خواستار تصویب و پیاده سازی پروتکل ۲+۹۳، پروتکل‌های الحاقی و نیز متوقف کردن فعالیت‌های غنی سازی ایران شدند. آنان در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ رسماً اعلام کردند که برخی از جنبه‌های برنامه هسته‌ای ایران موجب افزایش نگرانی‌های جدی شده است (Hunter.2010:89-90).

در مذاکرات تهران میان ایران و تروئیکای اروپایی که در اکتبر سال ۲۰۰۳ برگزار گردید، نمایندگان اروپا اصرار داشتند که ایران به‌طور یک جانبه برنامه غنی سازی خود را بدون انتظار از تغییر محسوس در رفتار اروپا متوقف کند، انتظاری که در نهایت به

توافقی برای حل و فصل موضوع غنی سازی اورانیوم بر اساس قاعده‌ای مشترک مبنی بر تعهدات متقابل میان اروپا و ایران بدل شد.

به لحاظ خارجی در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای، دولت هشتم هیچ گاه از سیاست اصلی پایبندی به مفاد NPT تخطی نکرده و بعد از بازرسی‌های آژانس نیز مشخص شد که به رغم گستردگی برنامه هسته‌ای کشور، نه انحرافی در اجرای برنامه به سوی مقاصد نظامی مشاهده شده و حتی یک بخش نظامی هم نقشی در برنامه هسته‌ای ایران نداشته است. (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹۶)، با این همه، به دنبال ناکامی در نتایج سعدآباد و موکول شدن موضوع به توافقنامه بروکسل که در طی آن از ایران خواسته شد که در ازای بسته شدن پرونده، ساخت و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ را به صورت تعلیق درآورد، در کنار کشف آلودگی‌های هسته‌ای در برخی تأسیسات ایران و همچنین انتشار گزارش آژانس مبنی بر کاسته شدن از حجم گاز هگزا فلوراید ایران همه و همه موجب شد تا طرفین بار دیگر در ۱۵ آبان ۱۳۸۳ برای حل و فصل موضوعات باقی مانده در قالب توافق پاریس اولاً بر دستاوردهای توافق سعد آباد تأکید کرده و از آن گذشته ایران دامنه تعلیق را به تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود تسری داد. اما این اقدام هم راه به جایی نبرده و اروپا با درخواست تعلیق مذاکرات تا پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران عملاً حصول توافق را ناممکن ساخته و در نهایت طرح خود را در ۱۴ مرداد ۱۳۸۴ به مقامات ایرانی تحویل داد که در دولت احمدی نژاد پذیرفته نشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۰۴)

با انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری در تیر ۱۳۸۴ در کنار سلسله اقداماتی نظیر راه‌اندازی مجدد مجتمع UCF اصفهان از سوی دولت هشتم در ماه‌های پایانی و همچنین به علت شرایط متشنج حاکم بر پرونده هسته‌ای ایران، موضوع هسته‌ای خط قرمز دولت و شورای عالی امنیت ملی قلمداد شد (غریب آبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۳) و بر همین اساس بود که با وجود تحریم‌های مختلف از سوی گروه ۵+۱ ایران روند هسته

ای شدن خود را با جدیت بیشتر ادامه داد. نتیجه به هیچ روی چیزی نبود که ایران خواهان آن باشد؛ شورای جکام در دی ۱۳۸۴ ده قطعنامه، شانزده گزارش مدیر کل و سایر بیانیه‌های صادره در اجلاس مارس را به شورای امنیت ارسال نمود و نهایتاً نخستین قطعنامه شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران یعنی قطعنامه ۱۶۹۶ به تصویب اعضا رسید و بر اساس آن فعالیت هسته‌ای ایران ذیل فصل هفتم منشور و مشخصاً ماده ۴۱ منشور ملل متحد قرار گرفت. (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹۸) پس از آن روند تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت و نیز تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا و حتی سایر کشورها نظیر کانادا علیه برنامه هسته‌ای ایران با شدت تداوم یافت.

انتخاب حسن روحانی به سمت ریاست جمهوری در یازدهمین دوره انتخابات مصادف با دهمین سال مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای غربی بود. حضور حسن روحانی در این جایگاه در شرایطی صورت می‌گرفت که در طول یک دهه‌ی گذشته دستاورد قابل ملاحظه‌ای در مذاکرات هسته‌ای حاصل نیامده و تنها تغییر، تبدیل طرف مذاکره‌کننده با ایران از نمایندگان تروئیکای اروپا یعنی ۳ کشور آلمان، فرانسه و انگلیس؛ به نمایندگان ۵ عضو دائم شورای امنیت بعلاوه آلمان بوده است. روحانی که بخش عمده‌ای از پتانسیل سیاسی دولت خویش را به حل این مسئله اختصاص داده بود ضمن بازگرداندن پرونده هسته‌ای به وزارت امور خارجه، مذاکرات دامنه‌دار و بی-سابقه‌ای را با نمایندگان ارشد ۵+۱ آغاز نمود که در نهایت پس از ۲۳ ماه مذاکره مداوم و به دنبال دو توافق موقت وین و لوزان نهایتاً در تیرماه ۱۳۹۴ به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) برای حل و فصل طولانی‌ترین مناقشه سیاسی تاریخ معاصر ایران تحت عنوان توافق وین دست یافت. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸-۴)

دیپلماسی هسته‌ای اصلاحات

به‌طور کلی و آنچنان که در بحث از تداوم و تغییر گفته شد، سیاست خارجی را می‌توان نوعی پویای رفتار خارجی هر واحد سیاسی دانست که حاصل تعامل میان

متغیرهای داخلی و بین‌المللی است» (دبیر زاده، ۱۳۸۲: ۲۳۹). در این میان تغییر در حکومت و ورود یا خروج یک شخصیت مهم می‌تواند تأثیری دگرگون‌کننده در سیاست خارجی یک کشور داشته باشد (هیل، ۱۳۸۷: ۹۱).

بی‌تردید تحولات پیش و پس از انتخابات دم خرداد ۱۳۷۶ نیز از این قاعده مستثنی نبودند. سیاست خارجی دولت هشتم با در نظر داشتن تداوم اصول سیاست خارجی، اولویت یافتن توسعه سیاسی در داخل، صلح‌گرایی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، گفت‌وگو و چندجانبه‌گرایی را در دستور کار سیاست خارجی قرار داد، به‌گونه‌ای که نوعی سیاست خارجی توسعه‌گرای سیاسی-فرهنگی شکل گرفت. به‌طور کلی سیاست خارجی ایران در دوره‌ی مذکور در جهت تنش‌زدایی و اعتمادسازی با دیگر کشورهای جهان گام برداشت و در چهارچوب اصول عزت، حکمت و مصلحت که راهنمای کلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی است بر دو اصل عمده استوار بود: تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها.

• تنش‌زدایی

پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح برنامه‌های رئیس‌جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در دستور کار دیپلماسی کشور قرار گرفت با این تفاوت که نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی در دولت سازندگی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنای نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد. بدین ترتیب مشروعیت اثباتی جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری‌گزیدن از دشمن‌تراشی و طرح شعارهای پرخاشگراانه و تحریک‌کننده گردید. در همین زمینه در روابط خارجی، سیاست تنش‌زدایی در راستای منافع ملی کشور در دستور کار تصمیم‌گیران سیاست خارجی قرار گرفت (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵). سیاست تنش‌زدایی

در واقع نشانه آگاهی و اشراف خاتمی به وجود دو مشکل اصلی در روابط خارجی ایران بود: نخست آن که روابط ایران با دنیای خارج دچار تنش است که ادامه این امر به زیان ایران تمام خواهد شد. و دوم آن که حداقل مسئولیت بخشی از این تنش به عهده دیپلماسی ایران است که باید رفع شود (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۰۹).

رئیس جمهور خاتمی سیاست تنش‌زدایی خود را در چارچوب اصل «عزت، حکمت و مصلحت» مطرح کرد. «از دیدگاه وی، سیاست تنش‌زدایی به این معناست که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود، در صدد اعتمادسازی و رفع سوء تفاهمات انباشته از گذشته است و سعی دارد تا به برخورد و کشمکش در روابط خارجی پایان دهد. چنین رویکردی با فاصله گرفتن و پرهیز از خشونت، خودبینی و تحریک دیگران، کشورها را به همکاری متقابل فراخوانده و راه را به سوی همگرایی و همکاری همه‌جانبه در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هموار می‌کند. (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۸). بنابراین بر اساس سیاست تنش‌زدایی، جمهوری اسلامی ایران چهار اولویت را در سیاست خارجی خود در نظر گرفت: ۱- صلح و امنیت در همسایگی ایران، ۲- دوستی با جهان اسلام، ۳- همکاری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با کشورها و سازمان‌های برگزیده، ۴- مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی (درویشی و تازه‌کند، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

بهره سخن آن که، سیاست تنش‌زدایی دولت هشتم بر این فرض استوار بود که ایران با موقعیت تاریخی و ژئوپلیتیکی بسیار حساس و با سابقه چند هزارساله تمدنی باید به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای و جهانی جایگاه راستین تاریخی خود را احیا کند. سیاست تنش‌زدایی در گفتمان اصلاحات از طریق گفتگو و مفاهمه، دیدگاهی واقع‌گرایانه بوده است که در جهان پر از تعارض، از یک سو می‌توانست پاسخگوی ارزش‌ها باشد و از سوی دیگر، منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأمین نماید (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵-۱۰۴۶). در همین راستا در دستیابی به اهداف سیاست

تنش‌زدایی، گفتگو و ترک مخاصمه با دولت‌ها و تمدن‌ها نقش مؤثری داشته است.

• گفتگوی تمدن‌ها

«آرنولد توین بی» در باب رابطه جنگ و تمدن بر آن است که؛ «مطالعه تطبیقی فروریزی تمدن‌های شناخته‌شده (در طول تاریخ) نشان می‌دهد که اضمحلال اجتماعی فاجعه‌ای است که کلید رمز آن را باید در نهاد جنگ جستجو کرد. در واقع، همان‌طور که جنگ زاده تمدن است، آشکارا علت بی‌واسطه انهدام آن‌ها هم است» (توین بی، ۱۳۷۳: ۱).

خاتمی با درک دقیق و صحیح مفهوم فوق، گزاره «گفتگوی تمدن‌ها» را به‌عنوان اصل مهم در سیاست خارجی ایران و نقطه عطفی در روند متحول آن مطرح کرد. خاتمی در زمینه گفتگوی تمدن‌ها اظهار داشت: «در عرصه فکری و فرهنگی، ما پیشنهاد گفتگوی میان فرهنگ، ادیان و تمدن‌ها به‌جای برخورد میان تمدن را می‌کنیم.» (اسدی، ۱۳۸۴: ۱۸۹). مجمع عمومی ملل متحد نیز سال ۲۰۰۱ میلادی را سال گفتگوی تمدن‌ها نام نهاد و از آن پس گفتگوی تمدن‌ها به‌عنوان یک گفتمان در سیاست جهانی ظاهر شد که در برابر نظریه پایان تاریخ فوکویاما و برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون قرار گرفت (Petito, 2004: 11-13). بر اساس ایده گفتگوی تمدن‌ها، همه دولت‌ها باید با گفتگو و مصالحه به ترویج ارزش‌های همگرا که وجه مشترک همه ابناء بشر است، مبادرت ورزند (Parliament of Malaysia |Research) (Unit/HA, 2013: 15-16).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب ایده‌ی گفتگوی تمدن‌ها بر اصول متمایزی استوار گردید که به رفتارهای متفاوتی نیز منجر شد. «اصولاً گفتگوی تمدن‌ها حرکتی بود در جهت مفهوم‌سازی در سیاست خارجی و مسیر دیپلماسی کشور که این سیاست و تنش‌زدایی همراه آن، در ایجاد نوعی هماهنگی بسیار مؤثر بوده‌اند. از طرفی این سیاست از لحاظ بعد زمانی نیز در بهترین زمان ممکن ارائه شده بود، چراکه با فروپاشی نظام دوقطبی، فرصت‌های جهانی جدیدی برای بازیگران بین‌المللی

فراهم شده بود که هر یک می‌توانستند با استفاده به موقع و صحیح از این فرصت‌ها و طرح دیدگاه‌های جدید، در جهت تأمین منافع خود تلاش کنند» (سجادپور، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

• بحران هسته‌ای؛ آزمونی برای سیاست تنش زدایی

درحالی‌که بیش از یک سال از واقعه ۱۱ سپتامبر و کمتر از یک سال از حمله آمریکا به افغانستان و سقوط رژیم طالبان می‌گذشت، افشای پروژه نطنز، اعزام بازرسان و کشف برخی آلودگی‌های سطح بالا در ایران و اعلام برخی قصور و پنهان‌کاری‌های ایران در پروژه‌های هسته‌ای توسط آژانس، بر بحرانی‌تر شدن فضای سیاست خارجی ایران دامن می‌زد و ایران روز به روز بیش‌تر در برابر غرب قرار می‌گرفت (علیخانی: ۱۳۸۵). در دوران غرور ایالات متحده ناشی از پیروزی اولیه در عراق و افغانستان، جرج دبلیو بوش اعلام نمود که ایران به توانایی ساخت سلاح اتمی دست یافته است و برای جلوگیری از تولید سلاح هسته‌ای توسط ایران، ما باید با در نظر گرفتن همه گزینه‌های پیش‌رو، به یک حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام کنیم؛ بنابراین با وجود اینکه یک دولت آشتی طلب در تهران وجود داشت و درحالی‌که هیچ مدرکی دال بر نقض NPT از سوی ایران وجود نداشت، غرب و در رأس آن ایالات متحده درصدد تقابل با ایران به دلایل عمدتاً سیاسی برآمد (Zweiri, 2010: 37).

در این برهه، رأی ساخت تصمیم‌گیری کشور این بود که دستاورد چرخه سوخت هسته‌ای جزو منافع ملی و خط قرمز نظام سیاسی است و این دستاورد می‌باید بر اساس دیپلماسی، همکاری با آژانس و مقاومت در برابر فشارها حفظ شود. لذا تیم جدیدی با مبنای فوق در مهرماه ۱۳۸۲ (اکتبر ۲۰۰۳) با حکم رهبری شامل: حسن روحانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی)، علی شمخانی (وزیر دفاع)، علی یونسی (وزیر اطلاعات)، غلامرضا آقازاده (رئیس سازمان انرژی اتمی)، کمال خرازی (وزیر امور خارجه) و علی اکبر ولایتی (مشاور رهبر در امور بین‌الملل) شکل گرفت. این تیم در قالب شورای امنیت ملی و به ریاست حسن روحانی، مسئولیت دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی

را بر عهده گرفت (علیخانی: ۱۳۸۵).

دولت خاتمی پس از روبه‌رو شدن با این چالش جدی که دولت را با یک بحران عمیق و جدی مواجه می‌نمود، در برابر یک تصمیم‌گیری سخت و سرنوشت‌ساز ملی قرار گرفته بود. مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله‌ی پیش‌روی دولت هشتم انتخاب یکی از دو راهکار تعامل با غرب به‌منظور رفع تنش و یا ادامه غنی‌سازی حتی به قیمت قطع ارتباط با آژانس انرژی اتمی و عواقب احتمالی آن بود. قدر مسلم آن‌که انتخاب هر یک از این روش‌ها لاجرم به‌طور مستقیم و عینی تمام خط‌مشی آینده دولت را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. نهایتاً راهبرد دست اندرکاران مذاکرات هسته‌ای به ریاست روحانی کاملاً منطبق با رهیافت اول بود. خاتمی به‌عنوان رئیس دولت از همان ابتدا اعلام کرد که محور عمده سیاست او در زمینه سیاست خارجی مدارا و گفتگو بوده و تمام تلاش خود را برای حذف عوامل تنش‌زا در روابط ایران با دیگر کشورها به کار خواهد گرفت (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

بعد از مطرح شدن وجود تأسیسات مخفی در نطنز و اراک در محافل غربی و بین‌المللی، ایران هم اعلام کرد از محمد البرادعی دعوت کرده تا به ایران بیاید و از تأسیسات هسته‌ای ایران بازدید کند. البرادعی به‌عنوان دبیر کل آژانس که به همراه «پیر گلداشمیت» معاون خود از تأسیسات اتمی ایران دیدار کرده بودند، در گزارش دهم نوامبر ۲۰۰۳ خود به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عنوان کرد: «تا به امروز مدرکی وجود ندارد که نشان دهد فعالیت‌ها و مواد اتمی که پیش‌از این اعلام‌شده بودند، به برنامه تسلیحات اتمی ربطی داشته باشد. اگرچه، با توجه به الگوی پنهان‌کاری گذشته ایران، زمان می‌برد تا آژانس بتواند به این نتیجه برسد که برنامه هسته‌ای ایران منحصرأ برای اهداف صلح‌آمیز است» (البرادعی، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

در اتخاذ رهیافت تعامل و همکاری با جامعه بین‌المللی برای حل بحران هسته‌ای، دو روش پیش روی ایران وجود داشت: اول آنکه کشور سعی نماید تنها از طریق

سازوکار پیش‌بینی شده بین‌المللی، یعنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حل‌وفصل این پرونده را پیگیری نماید و روش دوم آنکه در کنار همکاری با آژانس، از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک موجود به‌عنوان یک محرک قوی در پیشبرد و نتیجه‌بخش بودن همکاری‌ها با آژانس بهره گیرد. این عنصر تکمیلی و جبهه سیاسی نیز با علاقه خاصی که سه کشور مهم اتحادیه اروپایی یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس برای حل بحران از خود نشان دادند، شکل گرفت (معاونت سیاست خارجی موسسه تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳).

اروپایی‌ها نیز متأثر از سیاست‌های یکجانبه آمریکا در سال‌های مورد بحث به این نتیجه رسیدند که از طریق دخالت در پرونده هسته‌ای ایران می‌توانند یک فضای تنفسی جدیدی را در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود و در مقابل یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده به دست بیاورند (Kane, 2006: 3). لذا دولت هشتم و تیم دیپلماسی هسته‌ای آن به ریاست حسن روحانی، ضمن کسب حمایت از اروپا به‌عنوان یک وزنه تعادلی در برابر جاه‌طلبی‌ها و یک‌جانبه‌گرایی‌های ایالات متحده، تلاش نمود تا از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام به شورای امنیت جلوگیری نماید و راه‌حلی دیپلماتیک را جهت رسیدن به یک توافق جامع هسته‌ای جستجو کند (Mazzucelli, 2007: 5).

بنابراین بر اساس آنچه دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی در این دوره خوانده شد، «دو عنصر اساسی تحرک سیاسی-دیپلماتیک ایران یعنی کار نزدیک سیاسی با اعضای اتحادیه اروپایی از یک‌طرف و همکاری مستمر با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سوی دیگر بود که در این میان اتحادیه اروپا می‌توانست به‌عنوان جناح محکم و قدرتمندی، سیاست‌های ایالات متحده علیه برنامه هسته‌ای ایران را تعدیل نماید. در این چارچوب بود که مذاکرات سیاسی با کشورهای اروپایی، نقش مهمی در جریان پیگیری پرونده جمهوری اسلامی ایران در شورای حکام پیدا کرد و ایران را از رویارویی مستقیم با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دور نمود. مهم‌ترین نتیجه دیگری که مشارکت

کشورهای اروپایی در دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی به بار آورد، طراحی یک همکاری گسترده با دولت‌های اروپایی و در نهایت اتحادیه اروپا در تمامی سطوح سیاسی - امنیتی، هسته‌ای، فنی و تکنولوژیک و اقتصادی بود که با توجه به وسعت و دامنه آن در هیچ برهه‌ای از تاریخ سیاسی روابط ایران و غرب به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی نظیر نداشت» (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۲۰۴).

دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم

دوبت یازدهم با شعار اعتدال تشکیل شد و با همین شعار که اکنون به‌صورت دال کانونی گفتمان این دولت شناخته می‌شود وارد عرصه‌ی سیاست خارجی شد. اعتدال در زمینه سیاسی نوعاً بر مبنای دیدگاه دوگانه‌ی سلبی و ایجابی مورد بحث قرار می‌گیرد. به دیگر سخن اعتدال در سیاست و به طور خاص سیاست خارجی به معنای نفی و پرهیز از سیاست افراط و تفریط (سازش و ستیزش) می‌باشد. حسن روحانی در این رابطه بر آن است که: "... سیاست دولت در زمینه مسایل خارجی، سیاست اعتدال است؛ یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال و نه تقابل" (روحانی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲) بر مبنای برنامه اعلام شده از سوی وزارت امور خارجه در دولت یازدهم نیز اعتدال ناظر بر ایجاد توازن میان آرمان و واقعیت و به یک معنا جهت دادن واقعیات به سمت آرمان‌ها تلقی می‌شود. اعتدال در سیاست خارجی دولت یازدهم حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم در راستای ارتقای جایگاه، امنیت، توسعه و منزلت کشور است. (www.Icana.ir)

• تعامل‌گرایی: راهبرد سیاست خارجی اعتدال‌گرا

راهبرد مقوم سیاست خارجی اعتدال‌گرایانه تعامل‌گرایی است، اما تعامل در بستر اعتدال‌گرایی را می‌توان تعامل متوازن و متعادل نامید؛ به این معنا که هم در محتوا و ماهیت تعامل و هم در چگونگی و قلمرو آن، می‌توان توازن و تعادل را مشاهده نمود. بر این اساس، تعامل سازنده به عنوان یکی از عناصر اصلی سیاست

اعتدال‌گرا به آموزه‌ی اصلی سیاست خارجی دولت یازدهم تبدیل شده است؛ «... ایران به دنبال تعامل سازنده بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک با دیگر کشورهاست و در این چارچوب در پی افزایش تنش با ایالات متحده امریکا نیز نیست». (روحانی، ۱۳۹۲/۷/۳) و باز بر همین اساس تعامل سازنده و موثر بر اساس تعامل و گفتگو از جایگاه برابر، احترام و منافع متقابل، کاستن از خصومت‌ها و تنش‌زدایی و اعتمادسازی متقابل در صدر اهداف عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. چراکه دوران انزواجویی ارادی و داوطلبانه در روابط بین الملل سپری شده و عدم نقش آفرینی و یا غیاب در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نه یک امتیاز که نوعی نقطه ضعف و کاستی محسوب می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ۱۸۳)

سیاست تعامل سازنده، مستلزم نگاهی دو وجهی به نظم و نظام بین‌الملل است. بر اساس این سیاست ایران ملزم است تا اولاً با دستورکارهای هژمونیک و اقدامات و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه در سطح نظام مقابله کند و ثانیاً در عین حال می‌باید تنش‌زدایی، بازسازی و توسعه روابط با کنش‌گران اصلی و واجد حداکثر نفوذ بین‌المللی را نیز وجه همت خود قرار دهد. برنامه اجرایی وزارت امور خارجه دولت یازدهم در این رابطه بسیار گویا ابراز می‌دارد: «ایران روابط خود با ایالات متحده را از طریق تحدید اختلاف نظرهای موجود و جلوگیری از بروز تنش بیشتر غیرضروری، حکیمانه مدیریت خواهد کرد، و بدین ترتیب، به تدریج از تنش‌ها خواهد کاست. ایران همچنین با کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای غربی با هدف احیای روابط پیشین و گسترش بیشتر روابط وارد تعامل خواهد شد. ایران همچنین مناسبات دوستانه خود با دیگر قدرت‌های عمده همچون چین، هند و روسیه را تحکیم خواهد بخشید و گسترش خواهد داد. ایران... دست خود را به سوی قدرت‌های نوظهور در دنیای در حال توسعه دراز می‌کند و تلاش می‌کند تا

به‌گونه‌ای مسئولانه ظرفیت‌های بالقوه عظیم آنها را برای کمک به صلح و رفاه جهانی بسیج کند.» (برنامه وزارت امور خارجه)

از این رو و با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین انگاشت که در زمینه سیاست خارجی و به‌طور اخص سیاست هسته‌ای دولت یازدهم «تعامل» کلید واژه‌ی هر گونه تحلیل و بررسی خواهد بود. از این رو، سیاست خارجی ایران در دولت یازدهم بر اساس گفتمان اعتدال‌گرایی، در جهت تعامل فعال و توسعه و بازسازی روابط متوازن با جهان خارج حرکت خواهد کرد. بازسازی و توسعه روابط نیز بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز، تفاهم، احترام و منافع متقابل، تنش‌زدایی متقابل، و اعتمادسازی متقابل استوار خواهد بود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ۲۰۰)

روحانی در این زمینه بر آن است که: «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به‌دست نمی‌آید. در سایه تعامل به‌دست می‌آید؛ که البته تعامل باید سازنده باشد، موثر باشد، توأم باشد با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه. البته که باید تعامل در کنار حاکمیت ملی باشد، استقلال باشد، اجرای خواست مردم باشد.» (روحانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲) در این معنا از تعامل است که می‌توان تعامل‌گرایی سازنده را بر مبنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی متقابل، اعتمادسازی متقابل، احترام متقابل، منافع مشروع و متقابل و تفاهم تعریف کرد. یعنی دقیقاً آنچه که در گفتمان و عملکرد دولت هشتم و مشخصاً در زمینه پرونده هسته‌ای نیز قابل مشاهده و پیگیری بود.

• فرایند دیپلماسی هسته‌ای اعتدال‌گرا

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، پس از پیروزی حسن روحانی در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، مسوولیت پرونده هسته‌ای به وزارت امور خارجه سپرده شد. حدوداً یک ماه پس از این تحول در مسوولیت مذاکرات، محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران و کاترین اشتون مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در مهر ۱۳۹۲ و در حاشیه‌ی شصت و هشتمین

نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد با یکدیگر دیدار کردند. ماحصل این دیدار توافق دو طرف برای برگزاری نخستین نشست وزرای خارجه ایران و ۵+۱ در نیویورک به منظور بررسی راهکار دیپلماتیک حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران بود. حدود دو ماه بعد و پس از سه دور مذاکره؛ در سوم آذر توافق اولیه بر اساس مدالیته جدید میان ایران و گروه کشورهای ۵+۱ منعقد شد. بر اساس توافق ژنو هیچ یک از مراکز غنی‌سازی ایران تعطیل نشده، فردو و نطنز به کار خود ادامه می‌دادند. همچنین راکتور آب سنگین اراک بر اساس برنامه پیشین به کار خود ادامه می‌داد اما تا شش ماه آینده (از تاریخ سوم آذر ۱۳۹۲) توسعه و گسترش بیشتری نمی‌یافت. بر اساس توافق موقت ژنو هیچ ماده‌ای از کشور خارج نمی‌شد اما ایران به صورت داوطلبانه غنی‌سازی را در حد ۵ درصد ادامه داد.

توافق ژنو در بیست و دوم دی ماه همان سال اجرایی شده و ایران موفق به آزاد کردن ۴/۲ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه شده خود طی هشت مرحله شد. از سوی دیگر آژانس انرژی اتمی نیز سی دی ماه آغاز تعلیق داوطلبانه ایران را اعلام کرده و راه برای ادامه مذاکرات کارشناسی و نهایتاً سیاسی در آینده هموار شد. (جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹) پس از ده دور مذاکره ایران و ۵+۱ در سطح وزرا و همچنین پنج دور مذاکرات کارشناسی به انضمام سه دیدار دوجانبه میان وزرای امور خارجه ایران و ایالات متحده آمریکا تا سوم آذر ۱۳۹۳، نهایتاً مذاکرات برای هفت ماه دیگر تمدید شد. نکته قابل توجه در این میان آن است که در طول یک سال و اندی از شروع فرایند مذاکرات تا تمدید آن در آذر ۱۳۹۳ جمهوری اسلامی ایران بر مبنای تعامل سازنده از یکسو پذیرای نمایندگان و بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده و از سوی دیگر بر اساس تعامل چندجانبه‌گرا همزمان با مذاکرات رسمی با ۵+۱، با هر یک از کشورهای طرف مذاکره و همچنین سایر کشورهایی که به نحوی در برخی مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل بوده‌اند نیز وارد مذاکره و تعامل شد.

بنابر اعلام مذاکره کنندگان ایرانی تا ۱۶ اسفند سال ۱۳۹۳ محدودیت‌ها و موانع فنی توافق به کلی رفع شده و حصول توافق از آن پس صرفاً به اراده سیاسی طرفین بستگی پیدا کرد. از سوی دیگر در دور دوم مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ ترکیب مذاکره کنندگان نیز تغییر کرده و مذاکرات وارد مرحله جدیدی شد، حسین فریدون دستیار ویژه رئیس جمهور، علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی و ارنست مونیز وزیر انرژی آمریکا به این مذاکرات پیوستند و گفتگوها تخصصی‌تر دنبال شد. (انتخاب، ۹۴/۱/۹) نهایتاً پس از دو دور مذاکرات فشرده از ۲۵ اسفند ۱۳۹۳ تا ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ بیانیه سوئیس درباره راه حل‌های لازم جهت نیل به برنامه جامع اقدام مشترک^۱ که عموماً بیانیه‌ی لوزان نامیده شد از سوی مذاکره کنندگان ایران و ۵+۱ اعلام شد. ایران و ۵+۱ همچنین اعلام کردند که مجموعه مفاد این بیانیه جنبه حقوقی نداشته و صرفاً راهنمای مفهومی تنظیم و نگارش برنامه جامع اقدام مشترک را فراهم خواهد ساخت. بر این اساس تدوین برنامه جامع اقدام مشترک با مبنای قراردادن این راه حل‌ها در دستور کار طرفین قرار گرفت. (2015 Huffington Post)

متعاقب اعلام بیانیه لوزان تلاش‌های ایران و ۵+۱ برای دستیابی به توافقی جامع شدت گرفت و نخستین دور از مذاکرات به منظور نگارش متن توافق دوم اردیبهشت ماه در وین برگزار گردید و به دنبال آن چهار نشست دیگر که همگی در سطح معاونین وزرا و کارشناسان بودند؛ در باب کم و کیف متن نهایی نیز تا ۲۴ خرداد ۱۳۹۴ برگزار گردید. نهایتاً با نزدیک شدن به پایان ضرب الاجل آخرین و پیچیده ترین دور از گفتگوهای هسته‌ای در ششم تیر به منظور دستیابی به توافق جامع با پیوستن ظریف و کری به جمع معاونان و کارشناسان کلید خورد. سپس «فدریکا موگرینی» هماهنگ کننده‌ی گفتگوهای هسته‌ای ایران و ۵+۱ و همچنین دیگر

^۱- Switzerland Statement on Solutions on Key Parameters of a Joint Comprehensive Plan of Action

وزیران امور خارجه‌ی این گروه به گفتگوها پیوستند تا مهمترین مسایل اختلافی نظیر موضوع چگونگی اجرای پروتکل الحاقی، ابعاد نظامی احتمالی موضوع هسته‌ای ایران^۱ و نحوه‌ی لغو تحریم‌ها را پیش از ضرب الاجل نهم تیرماه حل و فصل کنند. در این دور پس از مذاکرات فشرده و سه بار تمدید زمان گفتگوها، در نهایت سه شنبه بیست و سوم تیرماه ایران و ۱+۵ بر سر متن نهایی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که افواهاً توافق وین نامیده شد، به نتیجه مشترک رسیدند.

• ویژگی‌های دیپلماسی هسته‌ای دولت هشتم

در این دوره از دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، یک نوع مدیریت منعطف و کارآمد برای هدایت پرونده هسته‌ای بیش از پیش به‌عنوان یک ضرورت مهم ملی توجه مسئولان، به‌ویژه شخص ریاست جمهوری را به خود جلب نمود. سازوکار تصمیم‌گیری در دیپلماسی هسته‌ای دوران اصلاحات، در چهار رده و سطح صورت می‌گرفت. سطح اول، مباحث کارشناسی بود که ریاست آن را یکی از مدیران وزارت خارجه بر عهده داشت و تمام نهادها و ارگان‌های مربوطه شرکت داشتند. در سطح دوم، به ریاست دبیرخانه شورای امنیت ملی، بر بحث‌های فنی با پیامدهای سیاسی تمرکز شده بود. سطح سوم، کمیته‌ای در سطح وزرا بود که آن‌هم در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تشکیل می‌شد و در نهایت رده چهارم تصمیم‌گیری در سطح سران اصلی نظام بود و تصمیمات کلان و مهم مسئله هسته‌ای در آن رده اتخاذ می‌شد (Kane, 2006: 5).

پیچیدگی‌های سیاسی و امنیتی پرونده هسته‌ای و ابعاد مختلفی که پیگیری مباحث آن حداقل در دو سطح مذاکرات سیاسی با کشورهای اروپایی و نحوه همکاری‌ها با آژانس که مکمل هم بوده و در یک مجموعه سیاسی قرار می‌گرفتند، به‌خوبی نشان می‌داد که مدیریت واحدی که چنین پرونده‌ای را هدایت می‌کند، باید نقشی فراتر از قوه

^۱ - Possible Military Dimensions: PMD

مجریه داشته باشد. بدین ترتیب بود که امکان مدیریت این پرونده توسط شورای عالی امنیت که بر اساس قانون اساسی عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیر در کشور در حوزه‌های امنیتی بود، پیشنهاد و به تصویب دولت خاتمی رسید. بدون شک پیشنهاد سپردن مدیریت این پرونده به حسن روحانی، ناشی از سیاست خاتمی و دولت وی در جهت ایجاد اجماع داخلی و جلوگیری از تشتت در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای آن در سطح ملی بود. این تصمیم دولت خاتمی یکی از مهم‌ترین وجوه تصمیم‌گیری در مجموعه تصمیمات مربوط به پرونده هسته‌ای بود که آثار بسیار مهمی را بر جای گذاشت. این تصمیم به‌ویژه در جلوگیری از سیاسی شدن موضوع هسته‌ای در داخل کشور بسیار تعیین‌کننده بود. در صورت تصدی دولت، مدیریت این پرونده می‌توانست به موضوعی برای چالش‌های جدی سیاسی میان دولت، مجلس و نهادهای خارج از دولت شود و با ایجاد فشارهای سیاسی، دولت را در مذاکرات با اروپا و آژانس در یک موضع انفعالی و یا در نهایت در بن‌بست قرار می‌داد» (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۶-۲۰۷). در نتیجه باید گفت ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای عالی امنیت ملی، مسیر چندصدایی و ایجاد اختلافات داخلی در دیپلماسی هسته‌ای کشور را تا حدود زیادی از بین برد و زمینه را برای ایجاد یک فضای آرام و منعطف در دیپلماسی هسته‌ای فراهم نمود.

• ویژگی‌های دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم

دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم در شرایطی آغاز شد که بیش از هشت سال مذاکره میان ایران و کشورهای اروپایی و بعدها اعضای ۱+۵ تقریباً هیچ دستاوردی نداشت. مذاکرات هسته‌ای طی دو سال گذشته در چند سطح به‌طور همزمان دنبال شد نخست در سطح سیاسی که با حضور وزرای ایران و شش قدرت جهانی و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به عنوان هماهنگ‌کننده مذاکرات صورت می‌پذیرفت. دوم مذاکرات در سطح کارشناسان سیاسی که توسط معاونین وزرا و مسئولان امور خارجی طرفین تداوم یافت. سوم مذاکرات فنی در سطح عالی میان وزیر انرژی آمریکا

و رئیس سازمان انرژی اتمی و نهایتاً مذاکرات تخصصی که میان کارشناسان انرژی اتمی دو طرف برگزار می‌شد. مهمترین ویژگی شکلی این دیپلماسی انجام فرایند تدوین و اجرای آن در وزارت امور خارجه کشور بود. این امر موجب شد تا وزیر امور خارجه به‌عنوان مذاکره کننده ارشد در مذاکرات حاضر شده و به همین ترتیب مذاکرات در سطح وزرا دنبال شود، حال آن‌که در دوره پیشین مذاکرات عموماً در سطح معاونین و کارشناسان برگزار شده و شاید به همین دلیل فاقد عنصر اراده سیاسی برای به نتیجه رسیدن بود. از سوی دیگر ساختار تیم مذاکره کننده خصوصاً در دو دور نهایی مذاکرات نشان از تخصصی‌تر شدن فرایند مذاکرات دارد؛ حضور علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران و ارنست مونیز وزیر انرژی ایالات متحده آمریکا در مذاکرات و نقش کانونی آن‌ها در به انجام رسیدن تفاهم بر سر موضوعات فنی در خلال مذاکرات نیز خود نشان از تحولی جدی در زمینه تصمیم‌گیری و تقسیم کار در فرایند مذاکرات است.

همچنین به رغم آن‌که مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نقش هماهنگ کننده مذاکرات را برعهده داشت اما مذاکره مستقیم با نمایندگان ایالات متحده در قالب نشست‌های دو یا چند جانبه در طول مذاکرات نیز عنصر دیگری است که در این دور از مذاکرات واجد برجستگی است. به عبارت دیگر مذاکره با وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا به جای تکیه بر سایر اعضای ۵+۱ یا تروئیکای اروپایی نشان دهنده ویژگی منحصر به فرد این دور از مذاکرات و نیز فرایند تدوین و اجرای دیپلماسی هسته‌ای در دو سال گذشته است.

نتیجه‌گیری

رویکرد نوین ایران به پرونده هسته‌ای و بازگشت به راهبرد تنش‌زدایی و تلاش برای رسیدن به درکی مشترک از مسئله، مجموعه علل و عوامل جانبی نیز در به انجام رسیدن مناقشه هسته‌ای واجد نقش و تأثیر بوده‌اند. حضور هیئت حاکمه

دموکرات و مشخصاً رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا در متن مذاکرات، در کنار نقش و پتانسیل بی‌بدیل ایران در حل و فصل مناقشات و بحران‌های کنونی منطقه‌ی خاورمیانه و نهایتاً علاقه اروپا به احیای مناسبات تجاری و اقتصادی با ایران همه و همه از جمله مسائلی هستند که در تحلیل نهایی از توافق هسته‌ای می‌باید مورد توجه قرار گیرند.

با توجه به روند مذاکرات و اقدامات دولت در دو سال گذشته و همچنین نگاهی به سخنان و سیاست‌های اعلامی از سوی دولت‌مردان کابینه‌ی یازدهم به نظر می‌رسد راهبرد سیاست خارجی روحانی در زمینه‌ی مناقشه‌ی هسته‌ای نه به مثابه راه و سیاقی نو بلکه بازتولید و بازتعریف سیاست تنش‌زدایی، گفتگو و مفاهمه و همچنین پذیرفتن مقدورات و محذورات ملی و بین‌المللی در پرونده هسته‌ای است. نگاهی گذرا به سبک و سیاق دیپلماسی دولت یازدهم به روشنی گویای آن است که اعتدال مدنظر روحانی مبین ترک و طرد رویکرد مواجهه گرایانه در قبال جهان پیرامون است. رویکردی که بر اساس شناسایی حاکمیت‌های مشروع و همچنین اعتقاد به لزوم پایبندی به هنجارها و قواعد جهان شمول تدوین و اجرا شده است. به بیان روحانی: "اعتدال در حوزه سیاست خارجی، به معنی کنار زدن رهیافت‌های افراطی در هدایت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورهاست. در این چارچوب، ما در پی درک و تعامل موثر و سازنده با جهان خارج خواهیم بود، بر ایجاد اعتماد متقابل با همسایگان و دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی متمرکز خواهیم شد." (روحانی، ۱۳۹۲/۷/۶)

به نظر می‌رسد دولت یازدهم در راهبرد و تدوین اهداف مذاکرات هسته‌ای دقیقاً چنین تعریفی از اعتدال را مبنا قرار داده و بر همین اساس ضمن در دستور کار قرار دادن رهیافت همکاری-رقابت و نه دشمنی و خصومت بر مبنای دیپلماسی دولت هشتم گام برداشته و با تغییراتی که ناشی از مقتضیات امنیتی و سیاسی امروز کشور

است فرایند مذاکرات را آغاز کرده و نهایتاً موفق به دستیابی به نقطه تفاهمی به منظور حل و فصل آن شده است. بازخوانی اظهارات و بررسی اقدامات مذاکره کنندگان هسته-ای و حتی فراتر از آن مجموعه دولت جمهوری اسلامی ایران طی بیست و سه ماه مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱ حاکی از تسلط رویکرد اعتمادسازی، تنش‌زدایی و ارتباط و همکاری مدیریت شده با غرب به منظور رفع بی‌اعتمادی و تصاویر ذهنی اشتباه از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر دیپلماسی دولت یازدهم دارد؛ و این مولفه‌ها بازتولید همان مولفه‌هایی است که در ابتدای دهه‌ی ۱۳۸۰ و از سوی دولت هشتم نیز در دستورکار قرار گرفته بودند. اما از دیگر سو و فارغ از راهبرد و سیاست کلان دولت در این موضوع فرم و محتوای مذاکرات و دیپلماسی هسته‌ای ایران نیز واجد ویژگی‌های خاص خود است. به دیگر سخن اگر تنش‌زدایی و اعتمادسازی به مثابه میراث دولت هشتم تعیین‌کننده‌ی راهبرد و سیاست کلان دولت کنونی بوده و تداعی‌کننده تداوم در راهبرد سیاست خارجی است، نوع و شکل مذاکرات و مختصات منحصر به فرد و بی‌سابقه‌ی آن در طول حیات جمهوری اسلامی ایران مبین تغییر در برنامه اقدام و به تبع آن نتایج و دستاوردهای دستگاه دیپلماسی کشور است. لذا به نظر می‌رسد دیپلماسی دولت یازدهم در زمینه حل و فصل پرونده هسته‌ای نه به مثابه رویکردی نوین و تغییر اساسی در نوع نگرش و اصول سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود و نه حرکتی یکنواخت و منظم بر مدار سیاست‌ها و راهبردهای گذشته است. چراکه اساساً گسست از سیاست‌های تهاجمی و دیپلماسی خاص دولت نهم و دهم به خودی خود نشان‌دهنده‌ی تغییر در دیپلماسی هسته‌ای است؛ اما در عین حال گفتمان کلی حاکم بر مذاکرات نوعی تداوم در راهبردهای کنونی اتخاذ شده در زمینه مناقشه‌ی هسته‌ای را نشان می‌دهد. به عبارت بهتر، تغییر در مکانیسم و ابزارهای سیاست خارجی در عین تداوم راهبرد تنش‌زدایی و مفاهمه و اعتمادسازی احتمالاً وجه اصلی سیاست خارجی در موضوع پرونده هسته‌ای می‌باشد.

منابع:

- البرادعی، محمد، (۱۳۹۲). *عصر فریب: دیپلماسی اتمی در دوران خیانت*، ترجمه فیروزه درشتی، تهران: انتشارات ایران.
- توین بی، آرنولد، (۱۳۷۳). *جنگ و تمدن*، ترجمه خسرو رضایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). *چرخه گفتگویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات مخاطب.
- سجادپور، کاظم، (۱۳۸۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۸). «دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم، سیاست‌ها و دستاوردها، مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل»، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (تابستان ۱۳۹۴)، «کالبدشناسی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳۰.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۸). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی: مورد ج.ا.ایران»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۲.
- اسدی، بیژن، (۱۳۷۹). «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه‌ای»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۵۶.
- بعیدی نژاد، حمید (۱۳۸۴). «سیاست هسته‌ای آقای خاتمی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال نوزدهم، شماره ۱.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، «آغازی برای پایان یک بحران»، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹. قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/fa/News/81001332>
- درویشی، فرهاد و تازه کند، محمد، (۱۳۸۷). «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی ج. آ. ایران: مطالعه موردی دولت خاتمی (۱۳۷۶-۸۴)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۱۳.
- دهشیری، محمدرضا، (۱۳۹۲). «تداوم در عین تغییر»، قابل دسترسی در: <http://hamshahrionline.ir/details/251885/Iran/foreignpolicy>
- روحانی، حسن، «سخنرانی در جلسه هیئت دولت»، ۱۳۹۲/۹/۱۲. قابل دسترسی در: <http://www.president.ir/fa/73171>

روحانی، حسن، «سخنرانی در جمع راهپیمایان ۲۲ بهمن»، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲. قابل دسترسی در:
<http://www.president.ir/fa/74860>

روحانی، حسن، «سخنرانی در شصت و هشتمین مجمع عمومی ملل متحد»، ۱۳۹۲/۷/۴. قابل دسترسی در:

<http://www.president.ir/fa/71823>
روحانی، حسن، «سخنرانی در انجمن آسیایی شورای روابط بین الملل آمریکا»، ۱۳۹۲/۷/۶. قابل دسترسی در:

<http://www.president.ir/fa/71853>
سوری، جواد، (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی شدن بر سیاست خارجی خاتمی»، فصلنامه راهبرد، شماره سی و شش.

علیخانی، مهدی، (۱۳۸۵)، «گلوله‌ای که از تفنگ شلیک شد، (سیر تحولات هسته‌ای ایران در زمان ریاست جمهوری خاتمی ۱۳۷۶-۸۴)»، پرتال جامع علوم انسانی.

فلاحی، سارا، (۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد (تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶. معاونت سیاست خارجی موسسه تحقیقات استراتژیک، (۱۳۸۲)، «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.

هیل، کریستفر، (۱۳۸۷)، «ماهیت متحول سیاست خارجی»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

وزارت امور خارجه، «رویکرد سیاست خارجی و برنامه وزارت امور خارجه دولت یازدهم»، قابل دسترسی در:

<http://www.icana.ir/fa/news-print/233333>

Hunter, T, S, (2010) **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era**, Greenwood, Santa Barbara, California.

Shanoon, N. K, (2005) **Europe and Iran's Perspectives on Non-Proliferation**, Oxford University Press.

Jahanpour, Farhang, (2007),” **Chronology of Iran's Nuclear Programme, 1957-2007**”, Oxford Research Group, Access in: <http://www.oxfordresearchgroup.org.uk>.

Kibaroglu, Mustafa, (2007),” **Iran's Nuclear Ambitions from a Historical Perspective and the Attitude of the West**”, Middle Eastern Studies, Vol.

43, No.2, Access in:

<http://www.mustafakibaroglu.com>.

Petito, Fabio, (2004),” **Khatami’ Dialogue among Civilizations as International Political Theory**”, J. Humanities, Vol. 11, Access in: <http://ejjh.modares.ac.ir>.

Parliament of Malaysia, (2013),” **Dialogue of Civilizations**”, Parliament of Malaysia |Research Unit/HA, Access in: <http://www.parlimen.gov>.

Zweiri, Mahjoob, (۲۰۱۰),”**Revisiting the Iranian Nuclear Dilemma: A Study of 2002-2009 Developments**” Ortadoğu Etütleri, Volume 1, No 2, Access in: <http://www.orsam.org>.

Mazzucelli, Colette, (2007),” **EU3-Iranian Nuclear Diplomacy:Implications for US Policy in the Middle East**”, Miami-Florida European Union Center of Excellence, Vol. 4 No. 6, Access available in http://aei.pitt.edu/8198/1/Mazzucelli-IranEUMA_edi.pdf

Kane, Chen, (2006),” **Nuclear Decision-Making in Iran: A Rare Glimpse**” Brandeis University, Crown Center for Middle East Studies, Access in: <http://www.brandeis.edu>.

Huffingtonpost **Iran And World Powers Agree On Framework For Nuclear Deal**, 2015/04/02, Access in: <http://www.huffingtonpost.com>.